

« بسم الله الرحمن الرحيم »

# ارتباطات تصویری

مدرس : ناهید خوشنویس

دانشگاه جامع علمی کاربردی

واحد 5

پاییز 95

## تعریف ارتباطات:

انتقال پیام از فرستنده به گیرنده توسط کانالهای ارتباطی به شرط تفهیم معنی و تاثیرگذاری. حال چنانچه پیامی که از طریق فرستنده ارسال می شود توسط گیرنده به طور کامل درک شود، ارتباط به صورت کامل شکل می گیرد ولی همیشه انتقال معنی و تفهیم آن به صورت کامل صورت نمی گیرد و گاهی ارتباط ناقص می شود.

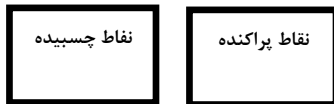
## تعریف هنرهای تجسمی:

آن دسته از هنرهایی هستند که با چشم دیده می شوند و عینی هستند مانند: معماری، نقاشی، مجسمه سازی، سینما و عکاسی که هنرهای بصری هستند. ارتباطات تصویری از دوران نقاشی در غارها در دوران نخستین آغاز گردیده و سپس در طول سالها پیشرفت به شکل امروزی درآمده است.

## تعریف ارتباط تصویری:

هر ارتباطی است که از طریق تصویر دیده و درک می شود که دارای 5 عنصر است: نقطه، خط، شکل، جهت و رنگ.

**1) نقطه:** هر ضربه ای که به یک سطح وارد شود نقطه گفته می شود. در واقع نقطه، اثری است که با ضربه و گذاشتن و برداشتن آن ضربه بر یک سطح ایجاد می شود. نقطه ها در کنار هم ایجاد نظم می کنند و به انسجام می رسند و چنانچه در کنار هم نباشند و پراکندگی در نقاط وجود داشته باشد از یکپارچگی و انسجام خارج می گردند. مانند دو تصویر الف و ب که در ذیل هستند:



با اشکال و نقاط مختلف می توان مفاهیمی مانند نظم، انسجام و یا میزان برجستگی را تعیین نمود. به طور مثال نقاطی که در شکل الف دیده می شود پررنگ تر و دارای میزان برجستگی بیشتر می باشند و نقاطی که در شکل ب نمایان است کم رنگ تر و از برجستگی کمتری برخوردار می باشند.

پس با نقاط می توان ارتباط برقرار نموده که نوعی ارتباط تصویری است. نقاط پررنگ سطوح برجسته و نقاط کم رنگ سطوح گود هستند.



**2) خط:** از پشت هم قرار گرفتن نقاط خط تشکیل می شود. پس در واقع خط تجمع پشت سر هم نقاط است. خطوط به صورتهای مختلف وجود دارند از قبیل: خط عمودی، خط افقی، خط مورب، خط مارپیچ.

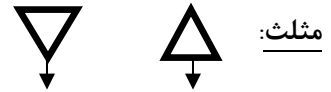
خط عمودی	خط افقی	خط مورب	خط مارپیچ یا منحنی
مانند انسان ایستاده، ساختمان، چارچوب، درخت	خیابان، انسان خوابیده، آسمان، دریا	سراشیبی کوه، سرسره	پیچ جاده، حرکت مار
استواری، ایستادگی، استقامت، قدرت	سکون، آرامش، تعادل، اعتماد	عدم تعادل، تحرک، خشونت، پویایی	نرمی، لطافت، ملایمت، سیال بودن

• اعتماد در خطوط افقی از آن جهت به وجود می آید که نوعی استحکام در آن وجود دارد.

**3) شکل:** اشکال به صورتهای مختلفی وجود دارند که به چند نمونه در زیر می پردازیم:

**دایره:** شکل کاملی است (به لحاظ دوران و چرخشی که ابتدا و انتها ندارد). حس گردش، حرکت و چرخیدن دارد. با دیدن اشکال دایره ای شکل می توان به تکرار و حرکت جاودانه و مستمر در طبیعت پی برد. مانند آنچه که در زندگی انسان در جریان است (آمدن شب و روز، هفته ها، فصل ها و سال ها) بنابراین اشکال دایره ای شکل حس درون گرایی و بسته بودن را به انسان می دهند. همینطور مانند خورشید گرما، نور، زنده بودن، آرامش و بی انتها بودن را به انسان منتقل می کند/

(جهت غالب در مثلث مایل است)



شکل 1) مانند کوه، حس استواری / شکل 2) حس ناپایداری، تزلزل، عدم نظم را ایجاد میکند.

سطحی مهاجم و شکلی ستیزنده و حالتی متحول و پویایی دارد.

**مربع:** تشکیل شده از خطوط عمودی و افقی است. چهارخط (چهار ضلع و چهار زاویه مساوی) به دور هم که تشکیل یک چهارخانه را میدهد. که مظهر قدرت زمین و سر پناهی امن می باشد. اگر فضای آن خالی باشد □ نشانه (فضا و حس منفی بودن) و اگر یک چهارخانه ■ پر باشد نشانه (فضای مثبت و حس بودن) را به انسان می دهد.

**4) رنگ:** رنگها برای مخاطبان حس های گوناگونی را به وجود می آورد. در هنرهای تجسمی رنگ ها بسیار مهم و تاثیر آنها بسیار

حائز اهمیت است. رنگها در دو نوع سرد و گرم هستند. سه رنگ اصلی در رنگها سبز، آبی و قرمز است که رنگهای دیگر از

Red : RGB : Blue



Green

ترکیب آنها به وجود می آید.

**رنگ قرمز:** دارای حس جذابیت است و افرادی که به رنگ قرمز علاقمندند دارای اعتماد به نفس، خونگرم، رابطه خوب اجتماعی، زندگی پر از احساس و عاشقانه و دوستدار جامعه هستند. گرما، نور، آرامش، خطر، فوریت یک امر، انقلاب، مبارزه، عصبانیت و نیز حالات محبت، زندگی، عشق و عاطفی را دارا می باشد. از رنگ قرمز بیشتر در صنعت غذاسازی و دکوراسیون رستورانها به جهت جلب مشتری و نیز ایجاد اشتها استفاده می گردد.

**رنگ آبی:** سرد، درون گرا، بی حرکت و ملایم است. از رنگ آبی بیشتر در محل هایی که مکان استراحت و آرامش است، استفاده می شود. آبی، رنگی برای سکون، آرامش و خواب است.

**زرد رنگ:** نور، گرما، شک، تردید، بی اعتمادی و محتاط بودن به شخص را میدهد.

**رنگ های درجه 2 ( فرعی ):** که از ترکیب سه رنگ اصلی به وجود می آیند.

زرد + قرمز = نارنجی

زرد + آبی = سبز

قرمز + آبی = بنفش

و بقیه رنگها، رنگهای درجه 3 نامیده می شوند

### تأثیرات بصری و روانی رنگ ها

رنگ زرد: ناپایداری / شک / تردید / بی اعتمادی

رنگ قرمز: انرژی / هیجان / قدرت / نشاط

رنگ آبی: سرد / درون گرایی

رنگ سبز: رویش / طبیعت / فعالیت

رنگ نارنجی: بلوغ / نوجوانی / شادابی / وجد آور

رنگ بنفش: مرموز / ابهام آور

حال اگر کمی قرمز به آبی اضافه شود از حالت تحرک آن کم می شود و اضافه کردن مقداری زرد به قرمز به حرارت آن می افزاید.

### ترکیب شکل و جهت:

هر یک از شکل های اصلی (دایره-مربع-مثلث) دارای سه جهت اصلی (دورانی-افقی، عمودی-مایل) و با معنای خاص خود می باشند.

دایره: جهت دورانی و حس تکرار

مربع: جهت افقی و عمودی و حس تعادل

مثلت: جهت مایل و حس عدم تعادل را دارند.

### ترکیب رنگ و خط:

هنگام طراحی این خطوط با این رنگها همخوان ترند.

خط راست افقی + آبی = درون گرا / زنانه / سرد

خط راست عمودی + زرد = مردانه / گرم

خط مورب یا مایل ( نه افقی نه عمودی ) = رنگ خنثی ( چنانچه به سمت عمودی بودن برود گرم و به سمت افقی برود سرد خواهد شد )

### ضرورت آشنایی مخاطب با وسایل ارتباط تصویری:

چرا لازم است با ارتباط تصویری آشنا شویم؟

یکی از کاملترین ارتباطات بعد از ارتباطات کلامی ، ارتباطات تصویری است که نیاز به ترجمه و تعریفی ندارد و حتی مخاطبان آن ، بدون داشتن سواد می توانند از یک تصویر درکی برای خود داشته باشند. یک تصویر خاص می توان در افراد متفاوت ، ادراک متفاوت ایجاد نماید.

دو نوع تصویر وجود دارد:

تصویر ثابت: نقاشی، گرافیک، عکس/ تصویر متحرک: فیلم، تلویزیون و سینما

هنرهای هفت گانه: 1- رقص ( در خیلی از کتب قید نشده است ) 2- نقاشی 3- مجسمه سازی 4- موسیقی 5- نویسندگی،

شاعری ( گاهی در بعضی از کتابها نویسندگی را از شاعری جدا می کنند ) 6- تئاتر 7- سینما

### نقاشی:

نقاشی یا نگارگری هنری است که به دوره های غارنشینی بر می گردد و از یکسری خطوط که بر روی یک سطح پیاده شده است، تشکیل گردیده. در نگاه کردن به یک نقاشی می توان به نکاتی پی برد: پیامی که از یک نقاشی درک می کنیم در اشخاص مختلف متفاوت است. اولین بررسی در ارتباطات تصویری نقاشی است. با استفاده از رنگ بر روی یک سطح ( کاغذ، بوم و ... ) افکار و اندیشه ها را منتقل می کند و اثری از خود خلق می کند. نقاشی یکی از رشته های اصلی هنرهای تجسمی می باشد.

### عکاسی:

ثبت- نگارش: **graphy**: نور **photo**: ثبت نور در زبان یونانی معنی می دهد: **Photography**

مراحل عکاسی:

1- به دست آوردن تصویر به وسیله دوربین و ثبت آن روی نگاتیو یا گیرنده الکترونیکی. یعنی نور از جسم به نگاتیو خورده (

صفحه حساس به نور) و ثبت می شود.

2- عکس مخفی را ظاهر می کنیم یعنی از داخل نگاتیو عکس را ظاهر می کنیم ( ثبوت و ظهور )

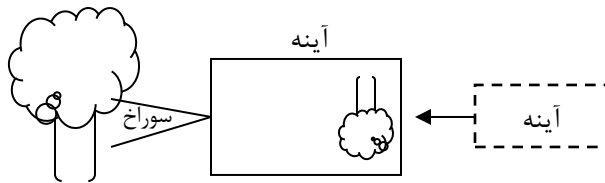
2 مدل دوربین وجود دارد: 1- دوربین آنالوگ 2- دوربین دیجیتال

فرآیند دوربین آنالوگ: نور ساطع شده از اشیاء به نگاتیو سبب ثبت تصویر در نگاتیو می شود. دوربین های آنالوگ حافظه، پردازشگر و سنسور ندارد.

فرآیند دوربین دیجیتال: پرتوها نور به سنسور اصابت کرده و تبدیل به سیگنالهای الکترونیکی شده و سپس به پردازشگر ارسال شده و سپس به دیتاهای دیجیتالی تبدیل شده و در نهایت در کارت حافظه ذخیره می شود.

### تاریخچه عکاسی:

در گذشته های دور (سده 4-5 ق.م) اقلیدس ریاضی دان، یونانی نحوه کارکرد دوربین سوراخ سوزنی را این گونه شرح داد: وی اتاق تاریک را طراحی کرده در جهت رد نظریه ی قدیمی که ، می اندیشیدند از چشم به شیء نور ساطع می شود، زیرا این در حالی است که اکنون مشخص است که، این اشیاء هستند که نور ساطع می کنند و به چشم می خورد و ما قادر به دیدن درخت هستیم\_ و ی پایه گذار اولین دوره عکاسی بوده است:



اولین دوربین عکاسی بسیار ساده بود. لنز نداشته . نور از سوراخ کوچکی وارد شده .

این دوربین در اصل جعبه یا اتاقکی است که فقط بر روی یکی از سطوح آن روزنه ی ریزی وجود دارد و عبور از این روزنه باعث میشد که تصویری نسبتا واضح اما وارونه در سطح مقابل ایجاد شود.

نوعی دوربین آنالوگ توسط ادوین لند اختراع شد. ظهور فیلم فوری که بلا فاصله پس از عکسبرداری، نسخه چاپ شده عکس پرینت می شد و در دسترس قرار می گرفت . مانند عکس هایی که در دوران کودکی در اماکن مختلف گرفته می شد و در کمتر از یک دقیقه عکس گرفته می شد.

### ساختمان یک دوربین:

1) لنز: مجموعه ای از عدسی ها هستند که وظیفه ایجاد تصویر دقیق بر روی فیلم دوربین آنالوگ یا حسگر (سنسور) دوربین دیجیتال را دارد.

2) بدنه: جعبه و چارچوبی اصلی است که در آن لنز، صفحه فیلم و یا در دوربینهای دیجیتال سنسور در آن قرار دارد.

3) صفحه حساس: اگر دوربین آنالوگ باشد صفحه حساس فیلم و چنانچه دوربین دیجیتال باشد صفحه حساس را سنسور می گویند.

4) دیافراگم: وظیفه تنظیم نور و عبور از آن را دارد. روزنه ای در دوربین است که کم و زیاد کردن نور رابر عهده دارد مانند مردمک چشم. دیافراگم جزئی از لنز دوربین می باشد.

### دوربین های دیجیتال جانشین دوربین آنالوگ

مراحل زیروظیفه ثبت عکس را در دوربین دیجیتال نمایش می دهد و در دوربین آنالوگ کلیه این مراحل در فیلم عکاسی رخ میدهد و فاقد پردازشگر و کارت حافظه می باشد.

پرتوهای نور ----- بر خورد با سنسور ----- تبدیل به سیگنالهای الکترونیکی ----- ارسال به پردازشگر ----- تبدیل به دیتاهای دیجیتالی ----- در کارت حافظه ذخیره می شود/

## تلویزیون:

تلویزیون را جزو رسانه های قدرتمند ، با نفوذ زیاد و قدرت جذب مخاطبان خود می دانند. و قادر است بر افکار عمومی مسلط شود.

### نکات منفی چشم اندازهای دنیای ارتباطات الکترونیک

1- کاهش حرکت 2- تاثیرپذیری مفرط 3- تعدی به حریم آموزشی 4- تنازع درونی خانواده 5- اختلاط فیلم و واقعیت

1- کودکان از جلوی تلویزیون تکان نمی خورند. 2- تغذیه خود را در جلوی تلویزیون میل می کنند بنابراین سبب کاهش

تحرك و در نتیجه تنبلی می شود. 3- تاثیرپذیری مفرط در آنان اتفاق می افتد چون شخصیت آنان شکل نگرفته است

لذا از تلویزیون سریعاً تاثیر می گیرند که این حالت مشکلی برای خانواده فراهم می کند. 4- وسایل ارتباط جمعی از جمله

تلویزیون سبب گردیده تا دانش آموزان به جای اینکه به درس خود برسند وقت بیشتر خود را صرف دیدن تلویزیون کند و

پدر و مادر همواره در حال تقابل با کودک هستند تا به بهترین نحو به درس خود برسد که این نوعی تنازع در خانواده

پدید می آورد. 5- کودکان نمی توانند بین واقعیت و دروغ تفکیکی قائل شوند. به طور مثال وقتی چتربازی در تلویزیون

نشان می دهند که در حال چتربازی است کودک هم می خواهد همان کار را انجام می دهد. پس این کودک متوجه تفاوت

فیلم و واقعیت نشده که می خواهد همان عمل را انجام دهد که خود خطری جدی برای خانواده می باشد.

### نظریات مارشال مک لوهان کانادایی

1- وسایل سرد و گرم

تلویزیون + تلفن = سرد: وسایل ارتباطی هستند که تمامی احساس را به حرکت در می آورد و با مشارکت حس های بیشتری را در بر می گیرد.

رادیو + عکس = گرم: چنانچه تنها یک حس تحریک شود، وسایل ارتباطی گرم نامیده می شوند.

**2- وسایل در امتداد حس ها:** هر کدام از وسایل ارتباط جمعی در امتداد یک حس کار می کنند.

چاپ ( بینایی ) = گرم / رادیو ( شنوایی ) = گرم / تلویزیون ( بینایی، شنوایی ) = سرد

**3- سیر حرکت تاریخی :**

- عصر شفاهی: صحبت کردن از طریق حس شنوایی، در این عصر آموزش از این طریق صورت می گرفته است. ارتباطات به صورت چهره به چهره و سینه به سینه بوده است.

- عصر گوتنبرگ: از آن به عنوان انقلاب فرهنگی دوم یاد می کنند. انقلاب فرهنگی اول اختراع خط بود که از این عصر به بعد وارد انقلاب فرهنگی دوم شدیم. با اختراع صنعت چاپ اتفاقات بیشتری رخ داد. در گذشته مردم با دست می نوشتند و کتاب و آموزش گران بود و زمان طولانی برای نسخه برداری صورت می گرفت. اما پس از اختراع صنعت چاپ کتابها راحت تر در دسترس عموم مردم قرار گرفت و آموزش همگانی شد. در عصر شفاهی آموزش مردم در ارتباط مستقیم با هم بودند اما در عصر چاپ مردم منزوی و تنها شده و کتابها را در خلوت خود می خواندند بنابراین تنها شدند و ارتباطات چون به صورت بینایی بود، فردگرایی رخ داد.

- عصر مارکونی: بینایی، شنوایی ( در سال 1920 رادیو اختراع شد ) ( 1930 تلویزیون اختراع شد ) کاملترین عصر، عصر مارکونی است. عصری که در آن قرار داریم.

**تلویزیون و نسل نو:**

نسل نو شامل دهه های 70، 80 و 90 که بچه ها، کودکان و نوجوانان می شود. نسل نو کسانی هستند که از همه اقشار جامعه بیشتر تلویزیون تماشا می کنند، چه قبل از مدرسه و چه پس از بازگشت و در طول روز، بیشترین آمار برای دیدن تلویزیون است. اما از لحاظ اطلاعاتی دانشی بالا نیست یعنی مکانیزم دفاعی ذهنی و قدرت تجزیه و تحلیل ندارند، چون مغز آنان شکل و فرم نگرفته اند، بنابراین تاثیرپذیرترین و انعطاف پذیرترین نسل در مقابل تلویزیون اینگونه بچه ها هستند که در مقابل برنامه ها پذیرش کامل دارند و هیچگونه تحلیلی از برنامه ها ندارند و آنان را به راحتی قبول می کنند و تاثیر موثری بر روان آنها دارد. لذا بچه ها در عصر نوین بیشترین آمار را در زمینه تماشای تلویزیون دارند. برنامه فوتبال، اخبار یا کارتون برای بیشتر آنان فرقی ندارد و همه برنامه ها را تماشا می کنند.

**ویژگی چشم اندازهای دنیای ارتباطات الکترونیک:**

**1- آموزش همه جایی:** به این معنی است که در گذشته آموزش تنها به مدرسه منحصر بود ولی امروزه با آمدن تلویزیون و

سایر وسایل ارتباط جمعی آموزش وسعت بیشتری پیدا کرده است. لازم به ذکر است در این عصر آموزش از طریق اینترنت،



رادیو و تلویزیون و ... و صبح و ظهر و شب ... و برای هر سن و جنسی صورت می گیرد. یعنی تلویزیون به صورت منحصر نقش آموزش را بر عهده ندارد بلکه سایر وسایل ارتباطی نیز به این حیطة پیوسته اند.

2- آموزش غیر تجربیدی: در گذشته آموزش تنها منحصر به گفتار استاد یا معلم در سر کلاس می شد و از ابزاری مانند فیلم و عکس و ... استفاده نمی شد ولی امروزه آموزش به صورت غیرتجربیدی است یعنی با استفاده از فیلم، تصویر و صدا به صورت مستند استفاده می گردد و با بهره گیری از این ابزار قدرت درک شخصی که آموزش می بیند بالاتر رفته و آموزش ها به صورت تصویری و چند بعدی صورت می گیرد که این روش موثرتر می باشد. به طور مثال سی دی های آموزشی نیز بسیار تاثیر گذارتر و لذت بخش تر است. در حالی که در گذشته آموزش اجباری بوده ولی اکنون با وجود امکانات آموزشی گسترده تر تاثیرگذاری آنها نیز بیشتر می شود. به طور مثال بیشتر مدارس مجهز به اینترنت گردیده و دانش آموزان به صورت سمعی و بصری آموزش می بینند. انیمیشن، لوگو، موسیقی و ... در خدمت آموزش هستند.

3- آموزش چند بعدی: وقتی کودک آموزش می بیند در دوره کنونی هم می تواند ببیند و هم بشنود و نیز با لوگو، موسیقی و ... علاوه بر آنکه از آموزش لذت می برد و بهتر می آموزد، بلکه گذر زمان را نیز حس نمی کند.

4- فراغت آموزشی یا فرهنگی: در قدیم کودکان پس از فراغت از تحصیل و مدرسه بیشتر وقت خود را صرف بازی در کوچه با سایر همبازی های خود می کردند. یعنی اوقات فراغت آموزشی نبوده است. اما در حال حاضر کودکان به محض سر رفتن حوصله شان به سراغ وسایل ارتباط پیشرفته تکنولوژیک پیش می رود، بنابراین آموزش نیز در همین اوقات فراغت صورت می گیرد.

## سینما:

### تفاوت تکنیکی عکس و سینما:

1- حرکت: عکس ثابت و فیلم متحرک است. 2- زمان: فیلم سینما قابل تکرار نیست ولی مرور عکس بارها و بارها ممکن است. 3- صدا: فیلم همراه با صدا و در یک مکان مشخص پخش می شود ولی عکس بی صداست. از دیگر تفاوت های سینما با عکس این است که در سینما فیلمنامه، سناریو، بازیگران، کارگردان و دست اندرکاران فیلمی را تهیه می کنند و آن را در مکان ویژه ای به نام سینما نمایش می دهند.

### تفاوت تکنیکی سینما و تلویزیون:

1- اندازه تصویر 2- کیفیت تصویر: سینما هم از بعد تصویری و هم از بعد صدایی کیفیت بالاتری نسبت به تلویزیون دارد. 3- تلویزیون در منازل وجود دارد اما سینما مکان خاصی دارد.

### اثرات نفوذی تلویزیون و سینما:

1- تلویزیون با مخاطبان بیشتری سروکار دارد در حالی که سینما مخاطبان خاص دارد.

- 2- - دفعات تکرار برنامه تلویزیون اما در سینما مخاطبان در حال تغییر و جابه جایی هستند.
- 3- **واکنش مخاطبان:** چنانچه از برنامه تلویزیونی خوشمان نیاید کانال را عوض می کنیم اما در سینما رفتاری فیزیکی از خود نشان می دهیم که یا می خوابیم و یا از سینما خارج می شویم.
- 4- **ارتباط کامل در تلویزیون یا سینما:** تاثیرپذیری دیدن یک فیلم در منزل به جهت پخش آگهی های تجاری، کار در منزل و ... کمتر می شود و در سینما این چنین مسائل حاشیه ای وجود ندارد، لذا تاثیرپذیری سینما بیشتر از تلویزیون است.

## اصول نقد فیلم:

نقد فیلم بر دو دسته است

1- **نقد آکادمیک:** توسط محققان و اندیشمندان به صورت علمی صورت می گیرد.

1- **نقد ژورنالیستی:** صاحبان رسانه و روزنامه ها و رادیو و تلویزیون انجام می دهد. در این نقد منتقد الزاما روزنامه نگار نیست بلکه می تواند از اینترنت و ماهواره نیز کمک بگیرد. همچنین نقد ژورنالیستی به زبان عامیانه نگاشته می شود.

آنچه از نقد در نظر اول به ذهن متبادر می شود، ایراد و اشکال گرفتن از یک کار یا اثر علمی و هنری است، اما در واقع نقد نه ایراد و خرده گیری است نه اشکال تراشی، بلکه علم ارزیابی و سنجش میزان اعتبار علمی یک اثر است که مانند سایر رشته های علمی، قواعد و اصول خاص خود را دارد که به آن «روش شناسی نقد» گفته می شود.

واژه نقد و نقد کردن در قدیم به معنای تعیین عیار سکه طلا و تشخیص سکه واقعی از سکه قلب بوده است، اما در تداول امروز در یک مفهوم کلی به معنای قضاوت و ارزیابی درباره اعمال، افکار و آثار دیگران است و آنچه بیشتر از نقد به طور اخص مدنظر است سنجش و ارزشیابی دقیق و علمی درباره آثار و دستاوردهای علمی نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان در تمامی حوزه های دانش بشری است.

در نقد یک فیلم باید شاخص های اصلی آن را از جمله کارگردان، صداپردار، افکت و ... را بدانیم. نقاد می بایست نگاهی علمی داشته باشد و به علوم انسانی مانند: جامعه شناسی، ادبیات و روانشناسی مسلط باشد. زیرا یک فیلم به همه این عوامل بستگی دارد. در تحلیل فیلم بهتر است به چهار عنصر: شرایطی که پیرامون ایجاد هر فیلم وجود داشته است، تکوین و ساختمان فیلمنامه فیلم، مسائل خاص کارگردانی هر فیلم و برآورد نتایج تجاری و هنری فیلم توجه شود. فیلم را نمی توان بدون توجه به ساختار و کلیت آن مورد تحلیل جزء به جزء قرار داد و از سوی دیگر باید توجه داشت که تحلیل فیلم نیز مانند ادراک و تحلیل دیگر پدیده ها مسبوق به نظریه است.

تقارن، نظم، تعادل، سادگی، وحدت، مبالغه، آرامی، تحرک، تلویح، صراحت، شفافیت، تنوع، یکدستی، تاکید و... برخی مفاهیم مورد استعمال در تحلیل فیلم هستند. کار تحلیل گر حداکثر بازسازی چگونگی ها و چپستی های فیلم است.

**نقد فیلم:** نقد فیلم محل تلاقی تلاش های فیلمساز با فعالیت های ذهنی، تخیلی و عاطفی تماشاگر یا منتقد است. نقد جدی بالاخره به تحلیل فیلم می رسد. اما تحلیل فیلم لزوماً به نقد آن نمی انجامد و شان اجتماعی و سیاسی نقد بیشتر از تحلیل فیلم است. تحلیل فیلم در نهایت فهم فیلم است ولی نقد در نهایت داوری درباره فیلم است.

**سبک فیلم:** سبک از ترکیب اجزای بسیار و گوناگون مثل تاثیر ضرباهنگ و ترکیب، تنش متقابل سطوح رنگ، تاثیر متقابل سایه و روشن و ضرباهنگ خرامان دوربین حاصل می شود و نگاه به کارگردان در کار طبقه بندی با سبک برابری می کند. سبک ها و گونه های سینمایی وسیله خوبی برای مقایسه آثار زیاد سینمایی هستند و سبک ها بیشتر بر طبقه بندی مضمونی مبتنی هستند تا طبقه بندی شکلی و صوری. تعیین سبک فیلم فراتر از تقسیم بندی رایج به مناسبات فیلم و مخاطبان نیز وابسته است.

### شاخه های سینما:

- **سینمای داستانی:** داستان گویی در سینما اهمیت ویژه ای دارد. طرح نمونه وار آثار ملودرام رسیدن به عشق و زندگی بهتر در پایان ماجرا به واسطه تلاش است. یا سینمای وسترن فرزند نوعی اسطوره یا افسانه باوری میان انسانهاست. به طور کلی فیلم داستانی به بسط و پیشبرد یک طرح داستانی توجه دارد.
- **سینمای مستند:** سینما با سینمای مستند آغاز شده است. فیلم مستند شرح و تفسیری است بر واقعیت یک مضمون و تنظیم دوباره آن. سینمای مستند بر این اندیشه مبتنی است که از ظرفیت سینما می توان در مشاهده و گزینش از خود زندگی در یک شکل هنری نو و زنده بهره برداری کرد. سینمای مستند سه حالت دارد: 1- گذشته 2- آینده

### 3- حال

#### تاریخچه سینمای مستند:

سینمای مستند با برادران لومیر آغاز شد. با ورود قطار به ایستگاه و خروج کارگران از کارخانه در سال 1895 شروع کردند. هر دو این فیلم ها در یک سال ساخته شد.

سپس ادیسون از مراحل کار خود در کارخانه فیلمبرداری کرد و پس از آن رابرت فلاهرتی که آمریکایی بود در سال 1922 فیلم (نانوک شمالی) را ساخت که 16 ماه در قطب زندگی کرد و از زندگی اسکیموها فیلمی تهیه کرده بود و پس از تدوین در سال 1922 این فیلم را پخش نمود.

صنعت سینمای مستند به دلیل ارزان قیمت بودن آن باب شد.

#### تاریخچه مستند در ایران:

- در سال 1278 شمسی معادل با سال 1900 میلادی میرزا ابراهیم خان عکاس باشی به همراه مظفرالدین شاه در سفری به پاریس با صنعت سینما آشنا می شود و اولین فیلم مستند را از این سفر تهیه می کند.

- در سال 1303 شمسی معادل با سال 1924 میلادی فیلم مستند مردم نگاری با نام علف در خصوص فرهنگ بختیاری تهیه شد.

- در سال 1345 شمسی معادل با سال 1967 میلادی ابوالقاسم رضایی و جلال مقدم فیلم خانه خدا را تهیه و در سینما به اکران در آوردند و باعث جذب مخاطبان بسیار شدند.

طبقه بندی انواع فیلم مستند:

1- سیاحتگری ( سفرهای مارکوپولو ) 2- گردشگری 3- اجتماعی 4- علمی 5- شاعرانه ( زندگی شاعران و فرهنگیان )

6- تاریخ نگار 7- قوم نگار

#### عوامل فیلم:

1- کارگردان 2- تهیه کننده 3- فیلمنامه نویس 4- تدوینگر 5- فیلمبردار 6- طراح صحنه و لباس 7- نورپرداز و ....

#### رابطه و نقش عوامل مختلف فیلم:

بعد از کارگردان مهم ترین عناصر هنری فیلم، فیلمنامه، بازیگران، تدوین و فیلمبرداری هستند. از این رو رابطه کارگردان با این چهار عنصر اهمیت بیشتری دارد. در زمینه فیلمنامه باید گفت که این کارگردان است که فیلمنامه را تفسیر می کند . ومسئول نهایی القاء حس ها و اندیشه ها در کار بازیگران هم کارگردان است نه بازیگران. در زمینه تدوین نیز کارگردان نوعی تدوین درونی را پس از تدوین درونی فیلمنامه در سر صحنه اعمال می کند. هر چند مراحل نهایی تدوین فیلم بر عهده تدوین گر است. مسئول نظارت بر کارتدوینگر در یک فیلم چند نفرند : نویسنده فیلمنامه، کارگردان و تدوینگر

#### 1) کارگردان:

کارگردان پدیدآورنده یک فیلم است. کارگردان در تمامی مراحل تهیه فیلم از انتخاب فیلمنامه، انتخاب محل های فیلمبرداری، گزینش تمام عوامل سازنده فیلم مانند گروه فنی و گروه هنری تا آماده شدن فیلم برای نمایش، حضور فعال و مستقیم دارد. پس از گزینش، رهبری آنها برای به وجود آوردن یک مجموعه هماهنگ را آغاز می کند. هر یک از عوامل فیلم باید به کارگردان، کارهای خود را توضیح دهند و در مقابل کارگردان نیز باید در برابر تهیه کننده پاسخگو باشد. هر کارگردانی شیوه فیلم سازی ویژه ای دارد. کارگردان های بزرگ، هر یک سبک خاصی در فیلم سازی دارند و آثارشان را می توان با توجه به ویژگی های کار آنها شناخت.

کارگردان، اصلی‌ترین عامل تبدیل یک فیلم‌نامه به یک فیلم سینمایی، نمایش (تئاتر)، نمایش تلویزیونی (تله تئاتر)، فیلم پویانمایی و سریال تلویزیونی است. به همین دلیل یک اثر تصویر متحرک را به نام کارگردان آن می‌شناسند.

مهم‌ترین کاری که یک کارگردان در جریان ساخت یک اثر تصویر متحرک انجام می‌دهد، حفظ تم اصلی کار در طی مراحل سه‌گانه پیش‌تولید، تولید و پس‌تولید است. کارگردان پس از مطالعه فیلمنامه آنرا خرد کرده و به قطعات کوچکی به نام سکانس، صحنه و پلان تبدیل می‌کند و متنی با عنوان دکوپاژ تهیه می‌کند. این متن دستورالعملی است برای همه عوامل سازنده فیلم که در آن تمامی جزئیات پلان از قبیل زاویه دوربین، اندازه نما، حرکت و گفتار بازیگر، نور، زمان، مکان و ... نوشته شده است. کارگردان باید به اصول و قواعد تمامی مراحل تولید مسلط باشد تا به خوبی بتواند گروه را رهبری کند و به نتیجه مطلوب برساند.

اصول قاب بندی، ریتم، تداوم حرکت، صدا و تصویر از جمله قواعدی هستند که کارگردان برای دکوپاژ به کار می‌گیرد. این قواعد هنری بر خلاف اصول علوم طبیعی، چندان ثابت و غیر قابل تغییر نیستند بلکه حاصل تجربیات و ترجیحات کارگردانان پیشین بوده و بر اساس نوع نگرش و سبک هنری فیلمساز متغیر هستند. تدوین گر، فیلمبردار و بازیگران مستقیماً با کارگردان کار می‌کنند و در انتقال مفاهیم فیلم او را یاری می‌رسانند.

حرف اول را در فیلم‌های سینما کارگردان و در فیلم‌های تلویزیونی تهیه‌کننده می‌زند. او باید مدام با تمام عوامل فیلم در ارتباط باشد. کارگردان فیلمنامه را می‌خواند و دکوپاژ ( حذف و اضافه کردن قسمت‌های مختلف فیلمنامه ) می‌کند. در واقع با دکوپاژ جزء به جزء فیلمنامه را از نظر صدایی، مکانی و ... تغییر می‌دهد. امکان دارد فیلمنامه از زمانی که به دست کارگردان می‌رسد تغییرهای متعددی می‌کند. در سینما کارگردان کلیدی‌ترین فرد است. کارگردان در پیش تولید، تولید و پس تولید فعالیت‌های اجرایی درون فیلم را انجام می‌دهد.

دو دسته کارگردان داریم:

- کارگردانی که خودش نوشته خود را کارگردانی می‌کند که به او هنرمند - کارگردان گفته می‌شود.
- کارگردانی که فیلمنامه توسط کس دیگری نوشته شده و او دکوپاژ می‌کند که به او متخصص - کارگردان گفته می‌شود.

## 2) تهیه‌کننده:

تهیه‌کننده یک فیلم فرد یا سازمانی است ( شخص یا اسپانسر ) که سرمایه و امکانات تهیه فیلم را تأمین و شرایط را برای درست کردن فیلم فراهم می‌کند. راه‌اندازی، هماهنگ‌سازی، رسیدگی و کنترل کارهایی از جمله جمع‌آوری پول مورد نیاز، به‌کارگیری افراد کلیدی، انتخاب فیلمنامه، انتخاب بازیگران و این‌گونه کارها بر عهده تهیه‌کننده است. تهیه‌کننده در تمام مراحل فرآیند فیلم‌سازی و برنامه‌سازی از توسعه تا تکمیل پروژه، نقش دارد. تهیه‌کننده بر تمام مراحل ساخت فیلم نظارت دارد. گاهی کارگردان، تهیه‌کننده نیز هست.

در فرآیند برنامه‌سازی رادیویی و تلویزیونی، کلیدی‌ترین نقش را تهیه‌کننده اجرا می‌کند بر خلاف فیلم‌سازی سینمایی که در آن وظیفه‌ی مهم تشکیل فرم و ساختار فیلم اساساً متکی به دانش و خلاقیت کارگردان است. در سینما تهیه‌کننده صرفاً سرمایه‌گذار است.

**3) فیلمنامه نویسی:**

فیلمنامه متنی است که فیلم براساس آن ساخته می‌شود. هر فیلمنامه شامل شرح صحنه و گفت و گوهای فیلم است. گفت و گوهای فیلمنامه باید با موسیقی و صداها فیلم همراه شود تا به صورت کامل در آید.

فیلمنامه‌نویسی کاری چند مرحله‌ای است، که با یک فکر خاص، یک داستان یا رمان شروع می‌شود. گاهی برای یک فیلم، فیلمنامه‌ای اختصاصی نوشته می‌شود و گاهی یک داستان به صورت فیلمنامه در می‌آید.

فیلمنامه پس از تنظیم نهایی به کارگردان سپرده می‌شود و کارگردان پس از مطالعه اثر و مطابقت آن با سلیقه و سبک خود، نسخه جدیدی از آن به وجود می‌آورد که به فیلمنامه مخصوص فیلم‌برداری مشهور است. در ایران این مرحله را دکوپاژ (واژه فرانسوی) می‌گویند. تمام گفتگوها در آن گفته می‌شود. گفتگو همان دیالوگ‌های بازیگران در کل فیلم است.

**4) تدوین گر:**

به فرانسوی مونتور (Monteur) و به انگلیسی ادیتور (Film editor) نیز خوانده می‌شود. تدوین، کارگردانی مجدد یک فیلم محسوب می‌شود. به همین دلیل تدوین گر مستقیماً همراه با کارگردان مراحل تدوین را به انجام می‌رساند. تدوین گر به کسی گفته می‌شود که فیلم را تدوین می‌کند.

البته تدوین با مونتاز تفاوت دارد. اصطلاح مونتاز صرفاً به مراحل فیزیکی چسباندن قطعات یک فیلم در کنار هم گفته می‌شود. در حالی که تدوین اصطلاحی فنی شامل اصول زیبایی‌شناسی برای کنار هم قرار دادن پلان‌ها است. به گونه‌ای که حسی خاص را در مخاطب ایجاد کرده و ریتم مورد نظر کارگردان را به بیننده منتقل نماید. تدوینگر باید به امور تولید اعم از کارگردانی تصویربرداری صدابرداری آشنا باشد، تا بتواند اشتباهات و یا اصلاحات را در تدوین به خوبی اعمال نماید. تدوینگر ماهر فردی است که آرشو کاملی داشته باشد و از زیباشناسی تصویر به خوبی آگاه باشد.

تنها پس از آن که صحنه یا نمایی کامل شد و به دفعات دیده شد، می‌توان پی برد که فیلم کجا و چه موقع باید برش بخورد. کار تدوین با ترکیب کارگردان، فیلمنامه نویس و تدوینگر انجام می‌گردد. ثانیه به ثانیه فیلم ادیت می‌شود. یکی از کارهای تدوین گر مونتاز فیلم است که به فیلم صدا، جلوه‌های ویژه، افکت و در آخر حس می‌دهد.

**5) بازیگران:**

بازیگر سینما کسی است که نقش یکی از شخصیت‌های فیلمنامه را بازی می‌کند. بازیگر زیر نظر کارگردان و با هدایت او نقش را ایفا می‌کند. کارگردان، نحوه لباس پوشیدن، چهره‌پردازی و صحنه‌ای را که باید بازیگر در آن نقش بازی کند، تعیین می‌کند.

بازیگر سینما علاوه بر داشتن دانش و استعداد بازیگری، باید با ابزارهای فنی سینما نیز آشنایی داشته باشد، تا بتواند شیوه بازی خود را با آنها هماهنگ کند و نقش خود را به بهترین وجه ارائه دهد.

بازیگران یک فیلم، نقش کلیدی در انتقال مفاهیم پنهان و آشکار به مخاطبان دارند. انتقال مفاهیم فیلم با همکاری بازیگران حرفه‌ای ساده تر و بازیگران غیر حرفه‌ای کامل تر انجام می‌گیرد.

بازیگر کسی است که نقش هایی که درون فیلمنامه مطرح شده است را بازی می کند. بازیگر پوشش، نوع بیان، کارها و رفتارها، برخورد و گرم و ... زیر نظر کارگردان می باشد. همه بازیگران به کارگردان پاسخگو هستند. کارگردان به بازیگران شخصیت پردازی موجود در فیلم شان را می گوید و به آنها آموزش می دهد.

### 6) فیلمبردار:

مدیر فیلمبرداری گروه فیلمبرداری را هدایت می کند و به وسیله دوربین فیلمبرداری به ثبت صحنه های فیلم می پردازد. مسئولیت اصلی فیلمبردار به کارگیری دوربین فیلمبرداری برای ثبت صحنه های مورد نظر کارگردان است. فیلمبرداری اصلی ترین بخش تولید یک فیلم است و مدیر فیلمبردار شخصی کلیدی در تولید یک فیلم محسوب می شود.

فیلمبرداری تهیه و ثبت مجموعه ای از نماهاست. نحوه فیلم برداری، حرکت های مختلف دوربین، نحوه قرار گرفتن آن و دور یا نزدیک بودن نمادها می تواند احساسات مختلفی را به بیننده انتقال دهد. فیلم برداری براساس فیلمنامه مخصوص فیلم برداری یا دکوپاژ انجام می گیرد. کارگردان این فیلمنامه را در اختیار مدیر فیلم بردار قرار می دهد. معمولاً از هر صحنه چندین بار فیلم برداری می شود تا نتیجه دلخواه بدست آید. سپس همه فیلم های برداشته شده را برای ظهور به لابراتوار می فرستند.

امروزه مدیر فیلم برداری شخصاً دوربین را کمتر هدایت می کند و بیشتر نحوه فیلم برداری و نورپردازی را طراحی می کند و دستیارانش طرح های او را اجرا می کنند. در حالت کلی مدیر فیلم برداری وظیفه هماهنگی دوربین، تعیین زوایای فیلم برداری و شیوه نورپردازی لازم را برعهده دارد. در اغلب فیلم ها از چند دوربین فیلم برداری برای ثبت تصاویر استفاده می شود و هماهنگی بین دوربین های مختلف برای استفاده درست از صحنه ها، از دیگر وظایف مدیر فیلم برداری است.

کار هریک از عوامل گروه فیلم برداری به صورت جمعی، خلاقانه و طبق مدیریت و برنامه ریزی مدیر فیلم برداری صورت می گیرد و هنگام ضبط صحنه ها، مدیر فیلم برداری علاوه بر این که خود فیلم برداری با یک دوربین را برعهده دارد، گروه فیلم برداری را نیز سرپرستی می کند.

گروه فیلم برداری شامل: 1) فیلم بردار دوم (و در صورت نیاز فیلم برداران دیگر) است که زیر نظر مدیر فیلم برداری از صحنه های مختلف فیلم برداری می کند. 2) چند دستیار فیلم برداری که وظیفه آنها حرکت دادن دوربین ها و جابه جایی آنهاست. 3) چند نفر که نورپردازی صحنه را بر عهده دارند نیز از اعضای گروه فیلم برداری هستند.

یک مدیر فیلم برداری خوب از تخصص های مورد نیاز فیلم برداری به درستی بهره می گیرد. وی شناخت کاملی از سینما، شیوه های فیلم برداری، دوربین و نورپردازی دارد و فیلم برداران مناسبی را برای قرارگیری پشت دوربین ها انتخاب می کند.

وی همچنین باید از دید درست نسبت به خواسته های کارگردان برخوردار باشد تا بتواند به درستی ذهنیات او را عینیت بخشد. به این ترتیب بخش قابل توجهی از خلق یک فضای تاثیرگذار، جذاب و قابل قبول در یک فیلم برعهده مدیر فیلم برداری است. زاویه تصویر، حرکت دوربین، سرعت، فاصله توسط کارگردان به فیلم بردار گفته می شود. مدیر فیلم برداری در واقع فیلم را به تصویر می کشد و کل گروه فیلم برداری را مدیریت می کند. دوربین فیلم برداری گاهی اوقات در دست خود فیلم بردار است و گاهی نیست.

کار مدیر فیلمبرداری: 1- نحوه فیلمبرداری ( ثابت - متحرک ) 2- زاویه فیلمبرداری ( از بالا به پایین یا برعکس ) 3- حرکت های مختلف فیلمبرداری 4- هماهنگی بین دوربین ها

گروه فیلمبرداری: 1- مدیر فیلمبرداری 2- انواع فیلمبرداری 3- دستیار فیلمبردار 4- نورپردازی

### 7) طراح صحنه :

وقتی درباره طراحی صحنه صحبت می کنم، اشاره به اثاتی که داخل اتاق یا چیزهایی نیست که از دیوار آویزان است. منظور این است که چطور نویسنده هر صحنه را در فیلم نامه ساختار بندی می کند. خصوصاً طول صحنه ها که با شروع صحنه و پایان آن تعیین می شود.

کار طراحی صحنه مصور کردن فیلمنامه است. طراح صحنه باید قدرت، دانش و تکنیک تبدیل طراحی های خیالی و ذهنی کارگردان، فیلمنامه نویس یا خود را در چارچوب های واقعی دارا باشد.

هیجان انگیزی، قابلیت انعطاف و با صرفه بودن از وظایف طراح صحنه است. محدودیت های زمانی، مشکلات مالی، تغییر عقیده کارگردان، محدودیت های ساخت و اجرای فیزیکی کار طراح صحنه را تحت تاثیر قرار می دهد. در طراحی صحنه باید به رنگمایه، کنتراست، پرسپکتیو، میزان بافت و وضوح صحنه مناسب با مضمون توجه شود. در ترکیب بندی صحنه و تصویر باید نوع رویداد، حالت صحنه، کاربرد رنگمایه های مختلف، توازن سایه روشن در صحنه و محدودیت های عدسی دوربین لحاظ شود.

فهم زوایای احساسات، روحیات، روابط و فضاهای فیلمنامه برای طراح صحنه ضروری است. طراح صحنه می تواند صحنه را به سه قسمت جلو، میانی و عقب تقسیم کند و در هر مرحله با توجه به اندازه نماها از اشیا یا فضاهای خالی استفاده کند.

طراح صحنه مدام باید با کارگردان جهت چیدمان و دیزاین صحنه های مختلف فیلم در ارتباط باشد. کلیه دکوراسیون های داخلی و خارجی توسط طراح صحنه اجرا می گردد. طراح صحنه می بایست خلاق ( خلق کردن دیزاینی که در ذهن کارگردان است ) و منعطف ( با توجه به بودجه، زمان و مکان، نظر کارگردان و فیلمنامه نویس ) باشد.

### 8) طراح لباس:

مردم شناسی جزء لوازم کار طراح لباس است. رنگهای لباس بهتر است همخوان با فضای فیلم، شخصیت پردازی و نوع روابطی که فیلم می خواهد با تماشاگر برقرار کند باشد.

### 9) نورپردازی:

بخش عمده ای از تاثیر گذاری تصویر، ناشی از کار نورپردازی آن است. نورپردازی توسط مدیر فیلم برداری انجام می شود، اما کاملاً با نظر کارگردان.

در سینما، نورپردازی چیزی فراتر از نورتاباندن به اشیا، فقط برای نمایاندن آنها است. بخش های روشن تر و تیره تر درون قاب به ساخته شدن ترکیب بندی هر نما کمک می کنند و به این ترتیب نگاه ما را به اشیا و کنش های خاص معطوف می دارند. یک لکه



که نور بیشتری دریافت کرده، می تواند چشم بیننده را به یک نکته مهم جلب کند. در مقابل، سایه جزئیات را پنهان یا تعلیق ایجاد می کند درباره اینکه چه چیزی ممکن است در پشت سایه باشد.

نورپردازی کمک می کند بافت ها جلوه گر شوند: خطوط یک صورت، ظرافت تار عنکبوت، بافت زبر چوب، درخشندگی یک قطعه جواهر و...

نورپردازی به ترکیب بندی کلی نما شکل می دهد و می تواند حس ما از شکل و بافت اشیای نمایش داده شده را تحت تاثیر قرار دهد. برای مثال اگر به تویی از پهلوی نور بتابد یک نیم دایره خواهیم دید و اگر از جلو به آن نور بخورد، گرد به نظر می رسد. فیلمساز میتواند برای نور موردنظر در صحنه، از انواع پروژکتورها و نورپردازها استفاده کند.

مقدار، میزان و جهت نور توسط نورپرداز و با هماهنگی کارگردان صورت می گیرد. توسط نور همه چیز مشاهده می شود، سایه می اندازد و سطح را نشان می دهد. در واقع هر چیزی را که خواهیم دیده شود توسط نور انجام می دهیم.

انواع نور: 1- نور طبیعی (بهترین نور) 2- نور مصنوعی یا پرژکتور

### 10) صدا:

صدا غیر از آن که بیانگر خویش است می تواند تصاویر را هم به هم متصل کند. صدای فیلم که در نماهای مختلف برای آنها ضبط شده در تنظیم نهایی باید یکسان و دارای ارتباط ملایم باشد و از حیث شدت و میزان شدت صدای زمینه از یک نما به نمای دیگر یکنواخت شود. مشکل اساسی در پیوند صدا و تصویر مسئله تناسب است که معیار آن فقط احساسی \_ ذوقی است. باید در نظر داشت که صدای سر صحنه ارجح است. چون اولاً فیلم یک درجه واقع گرایی بیشتری پیدا می کند دوم بازیگر کارش را روان تر انجام می دهد. سوم فیلم از یک مرحله کار فنی بیشتر یعنی دوبله و همچنین از عوارض منفی دوبله مثل ناهم خوانی صدا و تصویر نجات می یابد.

صدای فیلم به سه دسته تقسیم می شود:

**11) موسیقی (music):** موسیقی فیلم مکمل تصویر، در فرایند انتقال پیام است. موسیقی فیلم قادر است احساس جدید در مخاطب ایجاد کند و در جهت روایت داستان فیلم به کار گرفته شود. موسیقی فیلم حس بازیگران و فضای حاکم بر فیلم را برای مخاطب تعریف می کند. موسیقی فیلم فضای داستانی را به بیننده منتقل می کند. ایجاد فضای کمیک، رعب و وحشت و یا رمانتیک بدون به کار گیری کلام و گفتار توسط بازیگران، از طریق به کار گیری موسیقی مناسب امکان پذیر است.

موسیقی فیلم می تواند از بین آهنگ هایی که قبلاً ساخته شده است، انتخاب شود و یا به صورت خاص توسط یک نفر آهنگ ساز برای فیلم ساخته شود. طبیعتاً حالت دوم از ارزش بیشتری برخوردار است. موسیقی باعث زنده شدن و روح دادن به مخاطب می شود. به بیننده حس غم، شادی و ... می دهد. در واقع موسیقی مکمل تصویر است.

**12) گفت و گوها (dialogues):** دیالوگ ها بیان مستقیم پیام های پنهان فیلم از طریق بازیگران و یا صدای روی تصویر است. وابستگی تصویر به دیالوگ ها از ارزش فیلم می کاهد.

**13) جلوه های صوتی (sound effects):** جلوه های صوتی در یک فیلم مکمل موسیقی هستند. انتقال فضای ذهنی به مخاطب برعهده جلوه های صوتی فیلم است. صدای سوت قطار و حرکت بر روی ریل راه آهن، تداعی گر نزدیکی فضای فیزیکی به ریل راه آهن است و صدای پیچ یک پزیشک به اطلاق عمل، تداعی گر واقع شدن یک فضای بسته در بیمارستان است.

**14) صدا برداری و صداگذاری:** یکی از مهمترین مراحل تولید یک فیلم صدا برداری است. صدابرداری هم می تواند سر صحنه و یا پس از تولید فیلم، در فضای استودیو انجام گیرد. در این مرحله از تولید فیلم، اگر صدابرداری سرصحنه انجام شده باشد، مرحله میکس صدا تلفیقی از صدای صحنه، دیالوگ ها با صدای اصلی بازیگران و جلوه های صوتی فضای فیلمبردار انجام می گیرد و چنانچه دیالوگ ها نیاز به دوبله داشته باشد، صداگذاری از طریق میکس صداهای ضبط شده داخل استودیو، موسیقی فیلم و جلوه های صوتی، انجام می پذیرد.

دو نوع صدابرداری داریم:

1- صدابرداری سر صحنه: واقع گرایی بیشتر / آرامش بیشتر بازیگر / طبیعی بودن فیلم / بهترین نوع صدابرداری، صدابرداری سر صحنه است / مشکلاتی که در زمان دوبله گاه رخ می دهد وجود ندارد.

2- دوبله

**15) جلوه های ویژه (special effects):** جلوه های ویژه در صنعت فیلم سازی به تصاویری گفته می شود که در زمان ساخت فیلم، ساخت آنها مشکل باشد. این صحنه ها به صورت واقعی کار میشوند و همه آنها توسط بدل کاران، هنرمندان، فیلمبرداران و تعدادی متخصصان مواد منفجره و ماکت سازی اجرا شده و با خود دوربین ها ضبط می شوند و بعضی از آنها بعد از ضبط کار می شوند. صحنه هایی در بعضی از فیلم ها وجود دارد که بازیگر اصلی نمی تواند آن را انجام دهد. جلوه ویژه دو مدل است:

1- سرصحنه 2- پس تولید

**جلوه های مجازی:** افکت هایی است که در آن لحظه بازیگران نمی توانند اجرا کنند و از طریق کامپیوتر صورت می گیرد. برای مثال اگر کارگردان شکل خاصی از ابر در آسمان را در نظر داشته باشد اما آن شکل در دسترس نباشد از جلوه های مجازی استفاده کرده و با رایانه شکل دلخواه را وارد آسمان تصویربرداری شده می کنند. اما مثلا تصادفات و اکثر انفجارات را توسط جلوه های ویژه با رعایت نکات ایمنی و علمی واقعا انجام می دهند.

#### مراحل سه گانه تولید:

1- پیش تولید: در این مرحله کلیه کارها اعم از انتخاب فیلمنامه، بازیگران، کارگردان، پیدا نمودن مکان، بودجه بندی و ... که توسط تهیه کننده صورت می گیرد، انجام می شود.

2- تولید و اجرای فیلم

3- پس تولید: که گاهی بیشتر از پیش تولید زمان می برد و کارهایی نظیر مونتاژ، جلوه های ویژه، ساخت موسیقی، صدا و ... و در نهایت با انتقال فیلم بر روی ویدئو یا لوح فشرده به پایان می رسد.

سواد رسانه ای:

سواد رسانه ای همانند یک رژیم غذایی است. در یک رژیم غذایی فرد هر آنچه را که برایش مفید است انتخاب کرده و به میزان مناسب با ظرفیت خود می خورد. همچنین میزبان طبق اهداف خود میز را تدارک می بیند. بنابراین می توانیم سواد رسانه ای را اینگونه تعریف کنیم: « هر رسانه ای با اهداف مورد نظر خود برنامه های خاص خود را برای مخاطب خود فراهم می سازد و رسانه با ایدئولوژی، اهداف، سیاستها و نوع جامعه ای که در آن فعالیت می کند و خط مشی خود یکسری برنامه ها را می سازد. از طرفی مخاطب با توجه به نگرش، ارزشها، باورها، سلیقه، سن، جنس، تحصیلات، فرهنگ و ... برنامه را انتخاب می کند که در واقع مواجهه، توجه، درک و نگهداشت گزینشی دارد. » سواد رسانه ای یعنی نگاهی دقیق، نقادانه و تحلیلی به کلیه وسایل ارتباط جمعی و توجه به تاثیرات آنها.

### انواع تاثیرات وسایل ارتباط جمعی:

**(الف) تاثیرات قدرتمند رسانه ای:** پیام های ارتباط جمعی مانند گلوله یا آمپول ناخودآگاه مخاطب را بمباران کرده و تحت تاثیر قرار می دهد. این مورد نظریه گلوله ای - تزریقی را تداعی می کند.

**(ب) تاثیرات محدود رسانه:** رسانه قدرت چندانی در تغییر نگرش مخاطبان خود نداشته (جریان دو مرحله ای لازارسفلد/ جریان چند مرحله ای شرام/ نظریه استحکام)

**(ج) تاثیرات متعادل رسانه ای:** کاتز معتقد است نه نظریه قدرتمند رسانه ای و نه نظریه محدود رسانه ای بلکه تاثیرات متعادل رسانه ای مدنظر است. یعنی دو عامل وجود دارد که نشان می دهد قدرت رسانه زیاد است یا خیر؟

### 1) مواجهه، توجه، درک و نگهداشت گزینشی (2) ارتباطات میان فردی

این دو عامل هر چه بیشتر عمل کنند نظریه تاثیر محدود رسانه ای نیز درست عمل کرده است یعنی با بیشتر شدن این دو عامل رسانه تاثیری محدود دارد و با کمتر شدن این دو عامل نظریه قدرتمند رسانه ای شدت می گیرد.

**1) مواجهه، توجه، درک و نگهداشت گزینشی:** وقتی انسان، مواجهه ( هر چه رسانه نشان داد شخص خود را در برابر آن قرار ندهد بلکه گزینش کند یعنی برنامه های رسانه را گزینش، برخورد، نگاه و حفظ کند ) توجه ( هر آنچه در رسانه ارائه شد درک، حفظ و در ذهن نگهداشته نشود و مرور نکنیم در واقع با دقت نگاه کردن توجه است ) درک و نگهداشت گزینشی داشته باشد و همچنین سواد رسانه ای شخص هم زیاد باشد و خود را در مواجهه با برنامه ها قرار ندهد، توجه نکند، درک و نگذاشت هم نکند پس قدرت رسانه کاهش یافته و تاثیر قدرتمند رسانه کم می شود. حال چنانچه شخص خود را در معرض همه برنامه ها قرار دهد هم مواجهه، توجه، درک و نگهداشت گزینشی اتفاق می افتد، که گاهاً برخی افراد ادعا می کنند که نگهداشت در آنها رخ نداده است، که این موضوع کاملاً غیرممکن است و در هر صورت برنامه بر روی مخاطب تاثیر می گذارد. کسی که مدعی سواد رسانه ایست نباید با هر برنامه ای مواجه شود و چنانچه شد به آن توجه نکند و یا درک و نگهداشت رخ ندهد.

**2) ارتباطات میان فردی:** گفتگوهایی که پس از مشاهده یک برنامه تلویزیونی در میان عامه مردم رخ می دهد سبب می شود، نظر برخی افراد نسبت به آن موضوعی که از رسانه دریافت کرده اند، تغییر کند. پس ممکن است تاثیر رسانه بر روی یک شخص جور دیگری باشد که با ارتباطات میان فردی نظر وی تغییر می کند.

در نتیجه با دو عامل فوق می توان گفت رسانه می تواند تاثیر قدرتمند یا محدود بر مخاطب داشته باشد. هر چه این دو عامل با یکدیگر هماهنگ تر باشند و بیشتر عمل کند، قدرت رسانه هم محدودتر است و بر عکس.

### تاریخچه سواد رسانه ای:

اولین بار مارشال مک لوهان سواد رسانه ای را مطرح کرد. (گسترش ابعاد وجودی انسانی) با توجه به مراحل تکوین ارتباطات (عصر شفاهی . حس شنوایی - عصر چاپ ، حس بینایی - عصر الکترونیک، حس بینایی و شنوایی) در این دوره جدید که عصر اینترنت است هم ارتباط چهره به چهره است هم چاپی و هم بصری و موضوع دهکده جهانی مطرح می شود. در حال حاضر ایمیل و ارتباطات الکترونیکی راه های ارتباطی را آسان کرده اند و همه بر راحتی می توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. پس اکنون گسترش ابعاد وجودی انسانی و کامل شدن انسان رخ داده است. تکامل انسانی و تکامل ارتباطی با هم رخ داده است.

کانادا اولین کشوری است که درباره سواد رسانه ای در مدارس اطلاع رسانی کرده است.

و در ایران از لحاظ سواد رسانه ای ضعیف عمل کرده است.

راهکارها: آموزش کودکان از ابتدا لازم است. به طور مثال دیدن برخی سریال ها و فیلم ها برای کودکان ممنوع است. باید به والدین آموزش داده شود تا از دوران کودکی به فرزندان خود سواد رسانه ای را یاد دهند تا در بزرگسالی آگاهی های لازم را کسب نموده باشند.

### مرکز تصمیم گیری مخاطب

مهمترین مفهومی که میزان سواد رسانه ای شخص را نشان می دهد این ساختار دارای دو بعد (کنترل) و (هوشیاری) می باشد. کنترل در دست مخاطب یا رسانه می باشد. هر چه کنترل در دست مخاطب باشد سواد رسانه ای بیشتر می باشد. هدف بالا رفتن سواد رسانه ای مخاطب می باشد.

هوشیاری: یعنی میزان شناخت مخاطب . شناخت در مورد سلاقی، باورها، فرهنگ و ارزش های خود و از سوی دیگر شناخت ایدئولوژی و جهان بینی و سیاست های گردانندگان رسانه می باشد. هر چه این شناخت مخاطبان بیشتر باشد باعث بالا رفتن سطح سواد رسانه ای مخاطب می شود.

## کنترل مخاطب



## کنترل رسانه

در نمودار فوق خط افقی نشان دهنده وضعیت هوشمندانه و وضعیت خودکار است و خط عمودی نشان دهنده کنترل مخاطب و کنترل رسانه است. هر چه بالاتر می رویم کنترل رسانه و تاثیر قدرتمند رسانه کمتر و هر چه پایین تر می آئیم کنترل مخاطب و تاثیر رسانه بیشتر می شود. این مدل نشان دهنده عصر الکترونیک و حس بینایی و شنوایی سواد رسانه ای مخاطب است. هر مقدار که به سمت راست نمودار حرکت کنیم وضعیت هوشمندانه و هر چقدر که به سمت چپ برویم وضعیت خودکار می شود. کنترل خودکار بدترین وضعیت موجود در نمودار است.